



الذین یبلغون رسالات الله و یخشون له و لا یخشون احداً الا الله و کنفی بالله حسباً

کتابین «طالقانی و

یادنامه چهلمین روز درگذشت آیت الله طالقانی



کانون شوراهاى اسلامى کارگران - کمیته کارگری پلی تکنیک

چهل روزگذشت و در متن انقلابان همواره جای کسی را خالی میدیدیم که زبان انقلاب بود و گره گشای مشکلات و ناهمواریها. لیکن رهروان راستین راه خدا چون در زندگی میدانند چگونه باید زیست، در نبودنشان نیز راه و هدفشان سرشار از تحرك و جوشش و تحول و حیات است. چرا که سانیکه در راه خدا مبارزه می کنند و شهید میشوند هرگز نمی میرند و کمبود وجودیشان هرگز وقفه ای در حرکتی که آفریده اند نمیشود. این موضوع را در زندگی و حیات طالقانی و در نبودنش در این فاصله کوتاه بخوبی مشاهده کردیم. طالقانی این مجاهد خستگی ناپذیر که همواره - کلام و کردارش وحدت بخش، و تحرك زا و روشنائی بخش ییاری و آگاهی تا سرز ایثار و شهادت بود و برای حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش روش شورا را در متن مردم مطرح میکرد رفت، ولی بوضوح دیدیم که روح متحرك و جوشان او کماکان در درون انقلاب زنده است و چه روحهای حساس و مسئولی را هر چه بیشتر به مسئولیت و وظیفه ای که در عصر خویش و در نسل خویش و نسل های آینده ایران و جهان بر عهده دارند واقف تر و آگاه تر کرد.

احساس مسئولیت هر چه بیشتر مردم در شرکت در سر نوشت خویش از طریق شوراها که او همواره بر آن تاکید میکرد و یکی از اساسی ترین رهنمودهایش بود در درون انقلاب توان و قوت و بیشتری گرفت. ما کارگران متشکل در شورا های اسلامی کارگران در چهلمین روز فراقی که میگذاریم یاد معلم کبیر قرآنمان آموزگار بزرگ وحدت، پرچمدار راه شهادت و مدافع راستین سنگر شورا را گرامی میداریم و با خدای خویش پیمان می بندیم که در راه ادامه و رشد انقلاب اسلامی بر رهبری امام خمینی، وحدت مستضعفین و سنگر شورا با پایمردی انقلابی احساس مسئولیت فزونیتر پاس داریم تا بتوانیم فرزندان راستین راه طالقانی بوده و تا محو کامل استبداد و استعمار و استثمار از پای نشینیم.

کانون شوراهای اسلامی کارگران
کمیته کارگری پلی تکنیک

بزرگ سردی که این روزها ملت ما، آماده بزرگداشت چهلمین روز رحلتش است زندگی عجیبی را گذرانیده است. عجیب و پریچ وخم، اما روشن. همیشه در یک جهت، جهت اسلام، اسلام علی (ع) و ابوذر.

ابوذر زمان، حدود ۶۹ سال پیش در روستای «گل برد» طالقان متولد شد و چون پدر بزرگوارش سیدی عالم و متقی و با خدا بود، فرزند را برای تحصیل علوم الهی، روانه قم، مرکز روحانیت کرد. آیت الله طالقانی تا سن ۱۴ سالگی دوران تحصیل علوم اسلامی و اجتهاد را در مدارس رضویه و فیضیه قم گذرانید و بلافاصله کار تدریس همان علوم را در مدرسه مطهری بر عهده گرفتند.

از حدود ۴۰ سال قبل این پدراست مبارزه سیاسی خود را بر علیه نظام طاغوتی رضاخان شروع کرد و برای اولین بار بمدت ۶ ماه به زندان افتاد. پس از آزادی کلاسهای تفسیر خود را در نقاط مختلف تهران شروع نمود. وی اولین کسی بود که توانست روشنفکران درس خوانده را با قرآن آشنا نموده و حقایق اسلام مترقی را برای آنان بازگو نماید. در جریان ملی شدن صنعت نفت مبارزات طالقانی شهید بطوریکه در نخستین روز کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به جرم پنهان کردن نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام در خانه اش به زندان محکوم شد. در زمان حقیقت پس از کودتا جز اولین کسانی بود که با همکاری آیت الله زنجانی، مهندس بازرگان و مهندس سحابی و..... نهضت مقاومت ملی ایران را پایه گذاری نمود.

پس از این مدت در سالهایی که مبارزه روحانیت مترقی، شدت میگرفت باز درگیری آیت الله طالقانی با دستگاه محمد رضاخانی شدت گرفت و بارها به زندان افتاد. طولانی ترین دوره زندان ایشان در اوج مبارزات سال ۴۲ همزمان با طلوع رهبری امام خمینی بود. پس از اینکه در سال ۱۳۴۶، از زندان آزاد شد باز هم مبارزات خویش را دنبال کرد و به همین دلیل در سال ۱۳۵۰ نیز محکوم به حبس و تبعید به جنوب ایران گردید و نزدیک به دو سال را در آن شهرهای بد آب و هوا گذراند.

میدانیم فاصله سال ۵۰ تا ۵۷ اوج سالهای ظلم و فشار رژیم فاسد پهلوی بود و مجاهد کبیری چون آیت الله سید محمود طالقانی، نمی توانست آرام بگیرد و سنگر روحانیت مبارز و مترقی - برهبری امام خمینی را خالی بگذارد و اجازه دهد رژیم فاسد جوانان ما را هر روز در کوچه و خیابانها به خاک و خون کشد. این بود که بسال ۱۳۵۴ نیز برای چندمین بار و آخرین بار به زندان رفت و تا آبانماه ۱۳۵۷ یعنی روزهای اوج انقلاب اسلامی در زندان ماند. بالاخره رژیم فاسد پهلوی در مقابل فشار یکپارچه ملت که خواهان آزادی زندانیان سیاسی و بخصوص آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری بودند بوحشت افتاد و مجبور شد درهای زندان را بروی آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری و دیگر مبارزان بگشاید. بدینگونه مردم معلم بزرگ و ابودر است را از زندان رها کردند و پس از رهایی، پدر ملت بارانقلاب را بر دوش گرفت تا در کنار امام امین انقلاب را به پیش برد.

ولی ناگهان ملت را با تمام دردهایشان تنها گذاشت و چهل روز از این تنهایی گذشت

با ادامه راهش یادش را گرامی بداریم

وحدت - شهادت - شورا

چهل روز است که پدر طالقانی دیگر در میان ما نیست، و چه زود گذشت، ما می خواهیم که یاد او را زنده داریم. یاد تلاش خستگی ناپذیرش را، یاد آن روزهایی را که باتن رنجور و ضعیفش می کوشید تا همه را با هم متحد کند. در میدان شهر سنندج و یا در مدرسه فیضیه قم همه مسلمانان را دعوت به اتحاد میکرد، یاد آن روزهایی را که در زیر آفتاب سوزان بهشت زهرا، و بر مزار شهدای انقلاب ایران شهادت را بهترین آرزو میدانست، و یاد آن روزهایی را که بعنوان امام جماعت تشکیل شوراها را سفارش میکرد و مانند ابودر بر سر کسانی که سد راه بودند فریاد می زد.

تلاش پدر طالقانی در سه چیز خلاصه میشد، وحدت، شهادت، شورا. و اکنون او رفته، و این پیامی است برای ما که می خواهیم راه او را ادامه دهیم. اما ما باید بدانیم که وحدت با چه کسانی؟ و شهادت برای چه؟ و شورا به چه منظوری؟ راستی وحدت با چه کسانی؟

او میگفت که مستضعفین باید با هم متحد شوند و هم با رهبر اتحاد کنند. هم کسانی که غارت شده اند باید با هم اتحاد کنند، دست بدست هم دهند و یار یکدیگر باشند. در رژیم گذشته به خیلی ها ظلم شده و این ظلم نتیجه تفرقه بود. تفرقه میان کارگر - کشاورز، روحانی، دانشجو و ... و دیدیم که وقتی اینها با هم و با رهبر متحد شوند توانستند ریشه ظلم را بیرون بیاورند و دشمن را شکست دهند. اما هنوز دشمن در کمین است و ما هنوز با دشمن در حال نبرد هستیم. و برای بدست آوردن پیروزیهای بیشتر با هم باید متحد باشیم. مگر نه اینست که در گذشته همین اتحاد ما با یکدیگر و اتحاد با رهبر بود که باعث پیروزی شد. بنابراین حالا هم باید مستضعفین با هم اتحاد کنند و در پشت سر رهبر قرار گیرند. باید آگاه باشیم که با مستکبرین اتحاد نکنیم که همیشه اتحاد غارت شده و غارتگر برفع غارتگر بوده و همکاری با مستکبرین باعث میشود که از مستضعفین از رنجبران، از مردم کوچک و بازار و از همان کسانی که خون دادند و شهید شدند و خوششان انقلاب را پیروز کرد جدا شویم پس این اتحاد نیست، تفرقه است. یکبار فکر نکنیم که اگر

با غارتگرال و مستکبرین اتحاد و همکاری کنیم بفتح ماست، نه هرگز چنین اتحاد بنغم مانیمست. این آرزوی مستکبران و ظالمین است که متحد مظلومین باشند، اینها همیشه زور را بکار برده‌اند و سپس لباس ریا و تزویر برتن کرده و در کنار ضعیفان و محرومان جا گرفته‌اند تا فرییشان دهند و از شیره جانشان برای خود کاخهای سبز و سفید بسازند.

پس سستضعفین، محرومان، زحمتکشان و مظلومین همه مردم باید با هم اتحاد کنند و بارهبر دست بیعت دهند.

اما شهادت برای چه؟

شهادت در راه خدا، در راه مردم، در راه حق و در راه اسلام. همیشه در اجتماع حق و باطل در نبرد هستند و عده‌ای طرفدار حق هستند و می‌گویند که همه باید یکسان باشند، تبعیض نباشد، همه آزادند، همه با هم برادر و برابر باشند، خدا همه را یکسان آفریده و عده‌ای دیگر امتیازات خاصی برای گروهی و قشری یا دسته‌ای قائل می‌شوند و در اجتماع عده‌ای را بر دیگران برتری می‌دهند همانند طاغوت.

پدر طالقانی می‌گفت که آدم باید همیشه در صف افرادی باشد که طرفدار حق هستند و بر علیه باطل و طاغوت در حال نبردند. اومی‌گفت که باید بر علیه باطل و طاغوت جنگید، آنقدر جنگید تا کشته شد و به مقام شهادت رسید. او می‌گفت که شهادت بهترین آرزوی یک مسلمان است و زندگی او سراسر جنگ بر علیه طاغوت بود و همیشه آرزو میکرد که شهید شود مگر نه اینست که آدم از این دنیا می‌رود پس چه بهتر که شهید شود. آخر خون شهید باعث قوت بخشیدن و به پیروزی رساندن حق و اسلام میشود. مثل این انقلاب که هر چه بیشتر شهید دادیم انقلاب قوت بیشتری گرفت و بالاخره پیروز شد. او شهدا را دوست داشت و شهادت را آرزو می‌کرد.

و چرا شورا را سفارش می‌کرد؟

پدر طالقانی می‌گفت که شورا یک اصل اسلامی است، مردم باید سرنوشت خود را خودشان بدست گیرند. خدا بانسان مقام بزرگی داده تا آنجائیکه ملائک برای انسان سجده کرده‌اند، چرا ما انسان را کوچک می‌کنیم؟ چرا می‌گوئیم که انسانهایی توانمند فکر کنند و باید یک عده خاص برای آنها تصمیم بگیرند باید اجازه داد که مردم خودشان فکر کنند و راه حل مشکلات را پیدا کنند این حرف که مردم نمی‌توانند فکر کنند و تصمیم بگیرند بهانه است. بهانه‌ای که طاغوت از آن برای زورگویی خودش استفاده میکرد. حالا که طاغوت رفته راه و رسم او هم باید برود. اگر در گذشته یک نفر برای یک

ملت تصمیم میگرفت حالا دیگر نباید مثل گذشته باشد. حالا باید شوراها تشکیل شوند یعنی مردم نمایندگان خودشان را انتخاب کنند با همفکری یکدیگر تصمیم بگیرند و با همکاری یکدیگر عمل کنند.

و امام خوب میدانست که پدر طالقانی چقدر باین اصل اسلامی اعتقاد دارد. بنابراین او را مأمور کرد تا شوراها را تشکیل دهد. اما افسوس، افسوس از اینکه عمر او بسر آمد و دیگر در میان مانیمست تا با مشورت یکدیگر شوراها را پیاده کنیم. اورفت، اما راه او مشخص است. پیامی از خود برایمان بجا گذاشت تا راه او را ادامه دهیم:

وحدت شهادت شورا

شعری از يك بر ادر

ابر سردی که در تقوا کتاب آفرینش بود
و در محراب طاعت سجده بر ذات خدا میبرد
توانائی که با اندیشه والای قدوسی
بهر اندیشه ره تا ماورای کبر یا می برد

بصیر سر وحدت در عمل بحر خروشنده
که در طغیان امواج بیانش بحر فانی بود

نظام واحد توحید را میر مؤید بود
و در معراج عصر ما توان گفتن محمد بود
کلام الله ناطق بود
رسول الله صادق بود
امیر مستمندان میریزم، سوالهی
در اقصای عبودیت موحد بود

در آن ایام کز هر دخمه تاریک سلولی
صدای ضجه زندانیان اندر گلو میبرد
در آن وحشت سرا دهلیزهای ظلم و استبداد
صدا در سینه ها با صد امید و آرزو میبرد
در آن شبها که موج خون پاک مرد زندانی
درون حفره های مخفی ساواک می پیچید
و جسم بیگناهان در شکنجه گاه مزدوران
شکنجه میشد و در قلب خون و خاک می پیچید
در آن شبها که اندام ضعیف خلق زحمت کش
بزیر ضربه شلاق استعماریان میسوخت
و پای رادمردانی بی فردای آزادی

بهر جنبشی در اقصای حقیقت گام بر میداشت
بزیر زخمه های سوزن بیگانگان میسوخت
فقط او بود او
فقط او بود او

در انزوای طاعت و شبهای بیداری
گرفتار غل و زنجیر استعمار استبداد
درون سینه آزاد مردش در اسارت های تبعیدی
و در قلب دژ خونخوار دژخیمان
که قلب مهربانش بهر این در مانده گان میسوخت
فقط او بود او
فقط او بود او
تنها مجاهد
راهبر

ایوب عصر انقلاب ما
همانا آیت الله طالقانی بود

امام راستان میرسرافزار سلحشوران
که چون شیر غریب بز ظلم استبداد می غرید
محمد گونه مشت اندر دهان غاصبین می کوفت
علی آسا ستمگر را بهر جا سینه میدرید
ابوذروار هنگام بیان رعد آسایش
وجود بد کنش باز چیه قهر عدم میشد
بلی او بود پیش سطوت والای ایمانش
بی تعظیم پشت آسمان همواره خم میشد
بلی او بود او
بلی او بود او

کجائی ای پدر ای پیشوا ای رهنمای متقی برگرد
نماز جمعه ما را بی امام پیشوا بگذار
موزن بانگ تکبیرش ز دانشگاه میاید
بیا جانها بقربانت قدم بر جمع ما بگذار
که ما مستضعفان مستسقی آیات قرآنیم

کلام وحی آمیز تورا
در نهضت جاوید ملیت
دلایل راه مبدائیم

کجائید ای شهیدان بخون خفته
کجائید ای که جان را هدیه اش دادید
پیاخیزید
باستقبال برخیزید بشتابید او آمد
کجائید ای که نامش را بهر تکبیری بردید
و در محراب خون بردید سجده بقیام او
شمارا مژده سارالهیان قرب این نهضت
که آن زبیر پرنده زین قفس پر زد
تن خاکی رها کرد و سوی جمع شما آمد
از این دارالقرآنی آن مولای محرومان
ندای ارجعی شنید پر سوی خدا آمد
پیاخیزید بشتابید

(سراینده : عباس حبیبی زوجه بستانی)

چگونه یاد طالقانی را زنده نگه داریم :

چهلیم پدر را هم گرفتیم، اشکها ریخته شد و ناله هارا از جگرهای زخم دارمان
فریاد کشیدیم. خداوند با احترام این اشکهای پاک مرتبت پدر را بیشتر کند. حالا
برویم بر سر یادگار او.
هر فرد آنطور میمیرد که زندگی میکند و یادگاری از خود باقی میگذارد که
برازنده شخصیت اوست. دیده‌اید کسانی که عمری به غارتگری می‌پردازند حاصل
زندگیشان هم مایه ننگ فرزندان می‌شود و آنها را هم به لجن می‌کشد تا با
غارتگری راه پدرشان را ادامه دهند. و اما پدر که تمام زندگیش مبارزه بود و
تلاش در راه خدا و رهائی محرومان و متحد کردن آنها، یادگارش هم مایه آگاهی
است و اتحاد و تلاش براه خدا. یادگار پدر را، پیمان و پیام است و چند کتاب.
کتابهایش تفسیر قرآن است همانطور که زندگیش هم تفسیر قرآن بود و پیمانش
همراهی با رهبر انقلاب امام خمینی است و پیامش شورا. و اما ما مانده ایم و این
یادگارهای پدر،

چه بکنیم ؟

یادگار او شورا است، همانکه ما را با هم جمع می‌کند و همانکه عشق او بود
و بر ماست که با شوراها یاد او را زنده نگه داریم. اما باین ارث بایستی چه
معامله‌ای کرد و چطور شوراها را تشکیل بدهیم. و چه کسانی را برای اینکار
انتخاب کنیم و آنها چطور رفتار کنند که با تقویت شوراها روح پدرشادمان شود.
حیف شد پدر فرصت اینرا نیافت که ما را در این راه راهنمایی کند اما جای ناامیدی
نیست معلم پدر در میان ماست همان کتابی که رحمت خداست و بجای پیامبران
در میان ماست تا برای رفتن براه خدا راهنما و معلم ما باشد همان قرآنی که همه
زندگی پدر تفسیر آن بود که یک مؤمن چطور زندگی میکند و چطور مبارزه میکند و
چقدر مردانگی و شرافت از خود نشان میدهد. پس ما هم باین کتاب چنگ بزنیم.
در قرآن سوره ایست بنام شورا که در دو آیه از آن بما میآموزد که شوراها را از چه
چه کسانی باید تشکیل شود و این افراد شورا بایستی چه کارهایی انجام دهند.

والذین یجتنبون کبائرالاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون .

آیه (۳۷ سوره شوری)

«آنانکه دوری گزینند از گناهان بزرگ و پرده دری (فواحش) و هرگاه خشم

آرند بیامرزند»

یعنی آن مؤمنانی که به خدا توکل میکنند بایستی این تپیی باشند که اولاً از گناهان بزرگ و اعمال ناشایست گریزان باشند . یعنی نه تنها بطرف گناهان بزرگ نمی روند بلکه هر وقت پایش هم افتاد اینها از آن فرار میکنند و ثانیاً اینان در زمانیکه خشمگین می شوند زود بخود می آیند و از خداوند طلب مغفرت می کنند یعنی هیچوقت در حال خشم و غضب تصمیم گیری نمی کنند که بعد پشیمان شوند و سرنوشت برادر محرومشان را بخطر بیاندازند . خوب پس ما بایستی از این تپیب افراد را برای شوراها انتخاب کنیم اما اینها بایستی چه کارهایی بکنند آیه بعد این سوره بما میگوید :

والذین استجابوا للربهم واقاموا الصلوة وامرهم شوری بینهم ومارزقناهم ینفقون .

«وآنانکه پذیرفتند برای پروردگار خود وپیا داشتند نماز را و کارشان در میانشان بصورت شوری است و آنچه روزیشان دادیم ببخشند»

آیه (۳۸ سوره شوری)

یعنی اینها بایستی همه دستورها و مسئولیتها را تنها برای خدا بپذیرند و اجابت کنند .

یعنی وقتی یک عده از برادرانشان بآنها رأی میدهند ویا عبارتی با آنها بیعت می کنند که اینها برایشان تصمیم بگیرند وقتی قبول میکنند نیتشان خود - خواهی وجاه طلبی نباشد که اول سنگ خدا را بسینه بزنند و بعد هم که قدرت رسیدند همه چیز را برای خودشان بخواهند و خدای نخواستہ بجای اطاعت خدا برای خودشان دکان باز کنند حالانکه اینها برای خدا کار می کنند چیست؟ قرآن می گوید اینان کسانی هستند که نماز را برپا می کنند یعنی اینها بایستی همه تلاششان این باشد که یاد خدا را در همه جا زنده کنند و اگر پول یا امتیازی هم برای برادرانشان میگیرند برای این باشد که خیال آنها را از مسائل زندگی وزن و بچه و مسکن راحت کنند تا با فکر آزاد اطاعت امر خدا را بکنند و یاد او را با پائینی نماز در همه جا زنده کنند زیرا که رسول اکرم (ص) می فرماید وقتی فقر و درماندگی از یک در وارد میگردد ایمان از در دیگر خارج میشود یعنی تا آدنها از نعمت های خدادادی محرومند . نمی توان از آنها انتظار داشت اطاعت خدا را بکنند .

خلاصه کنیم این برادران مؤمن که بیعت خواهران و برادران را پذیرفته اند همه فکر و ذکرشان اینست که صفهای نماز را در همه کارخانه ها برپا کنند و بعد

قرآن از کلمه شوری اسم می برد که این افراد کارهایشان را با شورا و سوسامان می دهند یعنی اینها آدمهای مستبدي نیستند بلکه هر کاری که می کنند با مشورت است و شورا و از آخر قرآن یک انتظار دیگر هم از این افراد دارد و آنهم اینکه اینان از هر چه که خداوند روزیشان می کند انفاق می کنند . یعنی وقتی تعداد زیادی کارگر اینها را انتخاب کردند و بآنها قدرت دادند بعد اینها نباید برای خودشان حساب باز کنند و به تبلی بیفتند . و خدای نکرده از قدرت خودشان سوء استفاده کنند بلکه بعکس اینها در این کار هر چه نصیبشان می شود، از قدرت و امکانات انفاق می کنند و کمبودهای کارگران را بر می کنند و یا اگر حتی در یک کارخانه دیگر همه بحد احتیاج از نعمات برخوردار شدند . اینها امکانات خودشان را برادران و خواهران دیگر در بیرون کارخانه انفاق می کنند . خلاصه اینها هیچوقت نبایستی برای خودشان حساب باز کنند و به راحت طلبی و تن پروری بیافتند .

قرآن بما میگوید که این تپیب افراد را مسئول کارهای خودمان بکنیم تا شورا تشکیل دهند و آنها هم آن کارهایی که خداوند از آنها انتظار دارد انجام دهند .

حالا ما مانده ایم و یادگار پدر اگر همانطور که قرآن بما میگوید عمل کردیم فرزندان شایسته ای برای او و مؤمنان خوبی برای خدائیم و گرنه ما قابلیت این را نداریم که طالقانی پدر ما باشد و ما خودمان را ادامه دهنده راه او بدانیم . انشاء الله بیاری خدا و وفاداری به پیمان او که همراهی با رهبرانقلاب امام خمینی است و بگوش گرفتن پیاسش که تشکیل و تقویت شورا آنطور که مریی او قرآن بما می آموزد راه او را تا نهایت ادامه خواهیم داد .

کتاب «طالقانی و زمانه ما»

چنین تحرکی را نداشت قبل از مرگش مرده است و اگر کسی مسیر و هدف زندگی را دقیقاً چنین بود پس از مرگ نیز زنده می‌باشد، چرا که روح و زندگی و مسیر و هدفش روشن و آشکار، در زندگی اجتماعی و در حرکت و مبارزه دائمی حق و باطل، گرمی بخش و روشنائی بخش، و تحرک‌زا و امیدبخش محرومان و مظلومان و رزمندگان راه خداست.

طالقانی این رهرو صدیق راه‌حق و قسط و توحید که در دوران مبارزه دائمی حق و باطل در کنار ما زندگی کرده، بما جهت داد، تحرک آفرید و در کلام و عملش یک سوحد و مجاهد خستگی‌ناپذیر راه خدا بود عمیقاً در دوران پس از رحلتش بما ثابت کرد که تا چه حد در بین ما زنده است و حرکت‌آفرین، و دیدیم که چگونه مردم در زندان او به خیابانها ریختند و بهت‌زده از غم از دست دادنش قلباً گریستند و ضجه زدند و پیام‌هایش را در کوچه و خیابان شهر شعار خود قرار دادند و دیدنشان چه انسانهای مسئول و متعهدی را به تحرک با احساس مسئولیت بیشتر هوشیار کرد و راه و پیمایش را حیات‌بخش و روشنی‌بخش مسیر حرکت انقلاب اسلامی ما تا رسیدن به جامعه‌ای مبتنی بر قسط و توحید در سراسر جهان قرار دادند. با امید به آنکه بتوانیم فرزندان راستین این معلم کبیر قرآنمان باشیم.

حیات پس از مرگ يك مجاهد

خواهران و برادران عزیز کارگر:

امروز مادر یکی از حساس‌ترین دوران تاریخ پرافتخار مبارزه بین حق و باطل قرار گرفته‌ایم. مبارزه‌ای که از آدم شروع شده و تا آخر الزمان ادامه دارد. مبارزه دائمی برای برپائی قسط، حق و عدل که در نهایت آن آینده‌ای روشن با پیروزی نهائی صالحین و مستضعفین جهان و گسترش جهانی حکومت عدل اسلامی پیش روی ماست. و می‌بایستی با احساس مسئولیت کامل نسبت به جریان مبارزه انقلابی در مسیر حق یکدم از مجاهدت در این مسیر و برای رسیدن به آن هدف‌آزپای نه‌نشینیم این جریان حرکتی است که جان پاک همه رهروان راه فضیلت و حق و آزادی نثار آن گردیده است و هر بار که رهروی و شهیدی از این راه جان خویش را از دست می‌دهد. بیاد این کلام خداوند می‌آفتیم که «کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید بلکه آنها زنده بوده و در پیشگاه پروردگارش منتعم‌اند» لیکن آیا تاکنون باین موضوع فکر کرده‌ایم که وقتی که خداوند این پاکبازان را پس از مرگ نیز زنده معرفی میکند مفهومی چیست؟ برای این منظور بهتر است اول توضیح دهیم اصلاً معنی زنده بودن و حیات حقیقی در انسان چیست و اگر اینرا عمیقاً بی‌بریم بدانیم آن باین نتیجه خواهیم رسید که شاید خیلی از زندگان ظاهری نیز سردگان پول و بی‌روحند. زنده بودن یک انسان در زندگی بمیزان تحرک و شرکت فعالانه و با احساس مسئولیت او در جریان مبارزه دائمی حق برضد باطل است. این مبارزه در همه جا گسترده است. و آنرا در کوچه و بازار و خانه و محل کار و اتوبوس و خیابان و شهر و میدان جنگ و حتی از همه سهم‌تر در وجود خودمان نیز می‌بینیم.

طرف حق را گرفتن در همه جا و همه وقت و پایمردی در این راه تا سرز شهادت و نیز مبارزه کردن با پلیدی‌ها و باطل در وجود خود، ایست معنی تقوی و زنده بودن و تحرک داشتن در این مسیر و چون زنده بودن بدین مفهوم در کنار تحرک و احساس مسئولیت در این مسیر حق است. پس اگر هر کس در زنده بودن ظاهری